

تاریخ ادبیات باستانی ایران

دکتر زهره زرشناس

(دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

در ایران پیش از اسلام سنت‌های شفاهی از اهمیت خاصی برخوردار بوده و سخن شفاهی زنده از صورت مکتوب مهم‌تر بوده است. آثار دینی و ادبی قرن‌ها سینه به سینه حفظ می‌شده است و برای مثال، کتاب اوستا پس از سده‌ها انتقال شفاهی، سرانجام در دوره ساسانیان به رشته تحریر درآمد. دلایل اصلی به کتابت درآمدن آثار زردشتی در آن دوره، بیم از میان رفتن این آثار در برابر پیشرفت سریع اسلام و تقلیل موبدان حافظ آن و نیز ایراداتی بود که ملت‌های صاحب کتاب نظیر مسیحیان، برای نداشتن کتاب، بر زردشتیان می‌گرفتند.

در این مقاله به فعالیت‌های ادبی شامل «ادبیات» شفاهی و مکتوب دوره باستانی زبان‌های ایرانی پرداخته می‌شود. افزون بر اشاراتی که به ادبیات شفاهی زبان‌های مادی و سکایی در مآخذ باستانی شده، آثار ادبی مکتوب دو زبان اوستایی و فارسی باستان نیز برجای مانده است.

الف. ادبیات مادی

از زبان مادی اثر مکتوبی در دست نیست و نمی‌توان گفت که این زبان آیا اصولاً به رشته تحریر درآمده است، یا خیر.^۱ اما در نوشته‌های مورخان یونانی نظیر کتزیاس،^۲ دینون^۳ و

هرودت به داستان‌ها، قصه‌ها و اشعار این دوره اشاره شده است. برای نمونه داستان عشق استریانگایوس^۴ به زرینینا،^۵ ملکه سکاها، و ناکام ماندن وی^۶ و داستان غنایی زریادرس^۷ و آداتیس^۸ را می‌توان نام برد که در مآخذ متعددی دیده می‌شود.^۹ داستان‌های حماسی مادی از دیگر آثار ادبی مادی است که به پایه‌گذاری دولت ماد انجامیده و در آثار کتبی از آنها یاد شده است.^{۱۰}

ب. ادبیات سکایی

هیچ اثر مکتوبی از زبان سکایی باستان برجای نمانده است و مشخص نیست که آیا هرگز این زبان به نوشتار درآمده است، یا خیر.^{۱۱}

داستان‌هایی به زبان سکایی دربارهٔ اریم اسپیی^{۱۲} یک چشم و گریفین^{۱۳}‌های محافظ طلا^{۱۴} و افسانه‌هایی مربوط به اصل و منشأ سکاها در گذشته‌های دور نقل شده است.^{۱۵} و^{۱۶} میراث ادبی درخور توجه و غنای داستان‌های حماسی زبان آسی که تا آغاز سدهٔ گذشته، به صورت شفاهی و سینه به سینه نقل و حفظ می‌شده است به احتمال بسیار، حاکی از آن است که با بخشی از بُن‌مایه‌های ادبیات شفاهی سکایی باستان روبرو شده‌ایم.

پ. ادبیات فارسی باستان

سنگ‌نوشته‌های شاهان هخامنشی که به خط میخی نگاشته شده‌اند، تنها آثار مکتوب زبان فارسی باستان‌اند که در دورهٔ هخامنشیان (۵۵۹-۳۳۰ ق.م.) در پارس بدان تکلم می‌شده است.^{۱۷} سنگ‌نوشته‌ای به خط آرامی، در نقش رستم، که از آن تاکنون فقط چند کلمه خوانده شده است، تنها سندی از دورهٔ بعد از هخامنشی است که شاید به زبان فارسی باستان نوشته شده باشد.^{۱۸}

آنچه در کتیبه‌ها ذکر شده، مطالب مربوط به سیاست و حکومت است، اما موفقیت ادبی داریوش به رغم محدودیت‌های زبانی و محتوایی سنگ‌نوشته‌ای دولتی، قابل ستایش است. نویسنده لحنی صادقانه را به کار می‌گیرد، از مبالغه خودداری می‌کند و با دقت بیان، سادگی واژه‌ها و کوتاهی جملات و یکنواختی زبان را که در جای جای کتیبه‌ها دیده می‌شود، جبران می‌کند. هر متنی که به نام داریوش نوشته شده است، به خوبی طرح‌ریزی شده و شامل مقدمه، بخش اصلی و مؤخره است. سنگ‌نوشته‌های جانشینان

داریوش، به استثنای لوحه دئوه خشایارشا مطلبی جز تکرار عبارات بیان شده قبلی داریوش ندارد. نوشته‌های میخی فارسی باستان طبعاً عاری از تخیلات ادبی و صور خیال است و در مجموع گرچه از نظر تاریخی و زیانشناسی اسناد پرارزشی به شمار می‌روند، ولی از نظر ادبی از اهمیت چندانی برخوردار نیستند.

مهم‌ترین کتیبه‌های فارسی باستان اینها هستند: کتیبه آریازمته^{۱۹} (حدود ۶۴۰-۵۹۰ ق.م.) در همدان بر روی لوح طلا، کتیبه آژشام^{۲۰} (حدود ۵۹۰-۵۵۹ ق.م.) در همدان بر روی لوح طلا، کتیبه‌های کورش (حدود ۵۵۹-۵۳۰ ق.م.) در مرغاب شامل سه سنگ‌نوشته کوچک.^{۲۱}

کتیبه‌های داریوش (۴۸۶-۵۲۲ ق.م.) مشتمل بر کتیبه‌های بیستون^{۲۲} (سنگ‌نوشته بزرگی در پنج ستون و به سه زبان فارسی باستان، اکدی و ایلامی که مهم‌ترین کتیبه داریوش است و ده کتیبه کوچک دیگر)، فارس (هفت کتیبه تخت جمشید^{۲۳} و دو کتیبه بزرگ و چند کتیبه کوچک در نقش رستم^{۲۴})، شوش^{۲۵} (۱۹ کتیبه)، سوئز^{۲۶} (سه کتیبه)، الوند^{۲۷} (منسوب به داریوش) و همدان^{۲۸} (بر روی لوح طلا و نقره).^{۲۹}

کتیبه‌های خشایارشا (۴۸۶-۴۶۵ ق.م.) شامل کتیبه‌های تخت جمشید^{۳۰} (دوازده کتیبه که مهم‌ترین آنها سنگ‌نوشته ۶۰ سطر دئوه^{۳۱} است)، شوش^{۳۲} (سه کتیبه کوچک)، الوند^{۳۳}، وان^{۳۴} و همدان^{۳۵} (یک سطر روی جام نقره‌ای).^{۳۶}

کتیبه‌های اردشیر اول تا سوم (۴۶۵-۳۳۸ یا ۳۳۷ ق.م.) در تخت جمشید^{۳۷}، شوش^{۳۸} و همدان^{۳۹} که بسیار کوتاه و تقلیدی از کتیبه‌های شاهان قبلی است.^{۴۰}

افزون بر سنگ‌نوشته‌ها و الواح طلا و نقره، بر روی سنگ وزنه‌ها، سکه‌ها، مهرها، گِل پخته‌ها و بعضی ظروف نیز نوشته‌هایی به زبان فارسی باستان برجای مانده است.^{۴۱} از گفته‌های نویسندگان یونانی می‌توان دریافت که ادبیات حماسی زبان فارسی باستان نیز احتمالاً به صورت شفاهی وجود داشته است. به نظر کریستن سن^{۴۲} در دوره هخامنشیان افزون بر اسناد دولتی، مجموعه‌ای از روایات حماسی، همانند خداینامه پهلوی یا شاهنامه احتمالاً به صورت شفاهی وجود داشته است که نویسندگان یونانی از آنها استفاده کرده‌اند و افسانه زوییر^{۴۳} و^{۴۴} و یا روایات مربوط به کوروش که هرودت^{۴۵} نقل کرده و یا داستان‌های مربوط به بردیا در روایات یونانی متعلق به این مجموعه‌ها بوده است.

ت. ادبیات اوستایی

زبان اوستایی، زبانی است که کتاب دینی زردشتیان، اوستا، بدان نوشته شده است. قدیم‌ترین آثار آن احتمالاً متعلق به زمانی میان قرن‌های هشتم تا دهم ق. م. است. از این زبان جز کتاب اوستا و آثار وابسته به آن اثر دیگری در دست نیست.

زبان اوستایی، در ایرانویج^{۴۶}، سرزمینی از نواحی شرق ایران (احتمالاً خوارزم، یا مرو و یا بلخ)، رایج بوده است. زبان باستانی ایرانویج در قرن سوم میلادی، زبانی فراموش شده و متروک بود و فقط مؤبدان زردشتی آن را به عنوان زبان مقدس وحی به کار می‌بردند و دعاها، سرودها، مناجات‌ها و تمامی بخش‌های مذهبی را که قرن‌ها سینه به سینه حفظ شده بود، به این زبان می‌خواندند. در دوره حکومت ساسانیان (۲۲۶-۶۴۲ م.) به منظور ایجاد سازمان دینی زردشتی، این مجموعه متون مذهبی به زبان اوستایی گردآوری و تدوین شد و به وسیله الفبای مخصوص اوستایی (دین دبیری^{۴۷}) که به همین منظور از روی خط پهلوی و در حدود سده ششم میلادی^{۴۸} اختراع شده بود، ثبت شد.

اوستای امروزی، کتاب مقدس زردشتیان، که به صورت دست‌نوشته و از سال ۶۳۷ یزدگردی (۱۲۶۸ یا ۱۲۷۸ م.) به بعد استنساخ شده است، تنها حدود یک سوم کتاب اوستایی دوران ساسانی است.^{۴۹} همه اوستا از نظر زبان یکدست نیست. این تفاوت زبانی را می‌توان ناشی از اختلاف گویشی و یا قدمت بیشتر بعضی از بخش‌ها دانست. متن‌های اوستایی را بر اساس قدمت زبانی و ویژگی‌های دستوری و زبان‌شناختی و نیز از نقطه نظر آموزه‌های بنیادی و محتوای مذهبی می‌توان به دو دسته اوستای گاهانی و متن‌های اوستایی متأخر تقسیم کرد. از سوی دیگر اوستای موجود را به پنج بخش یَسنا^{۵۰}، ویسپرد^{۵۱}، وندیداد^{۵۲}، یَسْت^{۵۳}ها و خُرده اوستا تقسیم می‌کنند.^{۵۴}

۱. اوستای گاهانی

متن‌های گاهانی که حدود یک‌ششم اوستای موجود را شامل می‌شود، مشتمل است بر: الف. گاهان (گات‌ها یا گاتاها)، ب. یسنای هبتگهاتی^{۵۵} و پ. دعا‌های مذکور در یسن ۲۷.

الف. گاهان. گاهان کهن‌ترین اثر ادبی موجود ایرانی است که به اندیشه و تفکر جهان، مهم‌ترین خدمت را کرده است و بیشتر ایران‌شناسان برآن‌اند که در هزاره اول پیش از

میلاد سروده شده است. گاهان جمع گاه،^{۵۶} قدیم‌ترین بخش اوستا و مشتمل بر ۱۷ سرود است که در اوستای کنونی در میان یسنا (یسن ۲۸ تا ۳۴ و ۴۳ تا ۵۱ و ۵۳) قرار دارد. متأسفانه اشعار گاهانی که سروده خود زردشت است، از جمله مشکل‌ترین متن‌هایی است که تاکنون نوشته شده است. ترجمه گاهان به زبان پهلوی نیز چندان کمکی به فهم بهتر گاهان نمی‌کند، زیرا به سبب فاصله زمانی، زبان گاهان در دوران ساسانیان برای مؤبدان زردشتی نیز زبانی مشکل و گاه غیر قابل فهم بوده است.

گاهان را به پنج گاه (بخش) تقسیم کرده‌اند و هرگاه دارای فصل‌هایی به نام «ها» است. نام‌های این پنج گاه عبارت است از: اهُوَنوَد گاه^{۵۷}، اَشوَد گاه^{۵۸}، سِپْتَمَد گاه^{۵۹}، و هُوخْشْتَر گاه^{۶۰} و وهیشویشت گاه.^{۶۱} اشعار گاهان هجایی است و از نظر ساختمانی به اشعار ودایی شباهت دارد. به نظر گرشویچ^{۶۲} به رغم ابهامات واژگانی، صرفی و نحوی و پیچیدگی زبان شعری گاهان، عقاید رفیع و والای زردشت، از میان این اشعار غنایی مذهبی، که برای بیان اندیشه‌ای روشن و انسانی و تحولی در اندیشه و تفکر سروده و ابداع شده‌اند، آشکار و مشهود است و زردشت نه فقط پیامبری بزرگ، که شاعری معجزه‌آفرین است.

ب. یسنای هَپْتَنگهاتی: این بخش را یسنای هفت فصل^{۶۲} نیز می‌نامند و قدیم‌ترین بخش اوستا پس از گاهان را شامل می‌شود که به نثر است.

پ. دعاهای یسن ۲۷: در این بخش از اوستای گاهانی، متن دعاهای معروف زردشتی نظیر اهُوَنوَر^{۶۳}، اَشْم و هُو^{۶۴} و ینگه‌ها نام^{۶۵} آمده است.

۲. اوستای متأخر

اوستای متأخر یا جوان، تقریباً پنج ششم از تمامی کتاب مقدس زردشتیان را دربر می‌گیرد و بازنمای دین زردشتی متأخرتر و به طور کلی نماینده تفکر مذهبی ایران پیش از اسلام است. در این بخش از اوستا، گرچه مشکلات زبانی کمتری وجود دارد، لکن با دشواری‌های بسیاری در درک و فهم متن روبرو می‌شویم که ناشی از تلفیق عقاید پیش از زردشت با گفته‌های او و هجوم سیلی از اسطوره‌ها و افسانه‌های مربوط به آیین‌های دینی قدیم ایرانی و هندوایرانی و اخذ عناصر چندوجهی آیین‌های مختلف، به سبب گسترش دین زردشتی در نواحی مختلف ایران و بازتاب آن در دین متأخرتر زردشتی است.

تاریخ تألیف و تدوین اوستای متأخر را نمی‌توان با قاطعیت تعیین کرد. احتمال دارد که یشت‌های کهن، یعنی قدیم‌ترین بخش اوستای متأخر در قرن نهم یا هشتم پیش از میلاد تألیف و تدوین شده باشد.^{۶۶}

اوستای متأخر بخش‌های زیر را دربر می‌گیرد که از آن میان فقط ارزش ادبی یشت‌ها با گاهان سنجش‌پذیر است.

الف. یسنا^{۶۷} از ۷۲ «ها» (فصل) تشکیل شده است. گاهان و یسنا ی هفت فصل در میان یسنا قرار دارند. از این رو این بخش از اوستای متأخر دربرگیرنده ۴۸ «ها» است. مطالب یسنا به طور کلی شامل ذکر ایزدانی است که برای شرکت در مراسم یسنا فراخوانده می‌شوند و نثارهایی که به آنان تقدیم می‌شود.

ب. ویسپرد: ویسپرد^{۶۸} بیست و چهار کرده (بخش) را دربر می‌گیرد. مطالب ویسپرد اغلب از یسنا اقتباس شده و مکمل آنهاست.

پ. خرده اوستا: این مجموعه که اوستای کوچک نیز نامیده می‌شود، حاوی دعا‌های کوتاه مخصوص مردم عادی زردشتی در برابر دعای خاص روحانیان است. نیایش، سی‌روزه و آفرینگان که دعا‌های مواقع مختلف شبانه‌روز، ماه و مراسم مختلف است، از مهم‌ترین بخش‌های خرده اوستاست.

ت. وندیداد: این کتاب رساله‌ای عملیه و به صورت پرسش و پاسخ^{۶۹} در ۲۲ فرگرد (بخش) تدوین شده است. پرسش‌های وندیداد^{۷۰} درباب قوانین تطهیر پس از آلودگی و کفاره گناه است. چند داستان اسطوره‌ای نظیر داستان جم، در فرگرد دوم، و بخش جغرافیایی مشروعی درباره سرزمین‌های مختلف مزداآفریده، در فرگرد نخست، از دیگر بخش‌های وندیداد است.

گ. گرشویج^{۷۱} این کتاب را به عنوان مرجع اطلاعاتی از واقعیت‌های زندگی باستانی ایرانی شرقی، مهم‌ترین بخش اوستا می‌داند. متأسفانه تحریف در بخش دستور زبان و فضل‌فروشی کسالت‌آوری که نویسنده را وادار به تکرار مکررات ملال‌آور کرده است، لذت خواندن وندیداد را خدشه‌دار می‌کند.

ث. یشت‌ها: این بخش از اوستای متأخر شامل ۲۱ یشت^{۷۲} است و هر یشت بزرگ به بخش‌هایی تقسیم می‌شود که «کرده» نام دارد. یشت‌ها سرودهایی در ستایش خدایان قدیم ایرانی نظیر ناهید، مهر و تیشترند. هر یشت بزرگ^{۷۳} معمولاً توصیف، مدح، ستایش و به یاری خواندن ایزدی را دربر می‌گیرد که آن یشت بدو اختصاص دارد و در جای جای

آن، اسطوره‌ها و حوادث تاریخی به صورت ضمنی و بسیار فشرده و مبهم ذکر می‌شود. نام‌های بیست و یک یشت اوستا عبارت است از: ۱. هُرمزد (اورمزد) یشت، ۲. هفت تن (امشاسپندان) یشت، ۳. اردیبهشت یشت، ۴. خرداد یشت، ۵. اردوی سُر (آبان، ناهید) یشت، ۶. خورشید یشت، ۱۰. مهر یشت، ۱۱. سروش یشت، ۱۲. رُشَن یشت، ۱۳. فروردین یشت، ۱۴. بهرام یشت، ۱۵. ویو (رام) یشت، ۱۶. دین (چیتا) یشت، ۱۷. آشی (آزَد) یشت، ۱۸. اَشْتاد یشت، ۱۹. خُرَه (کیان، زامیاد) یشت، ۲۰. هوم یشت، ۲۱. وَنَد یشت.

همه یشت‌ها از نظر قدمت یکسان نیستند، برای نمونه یشت‌های ۱ تا ۴ در زمان نسبتاً متأخرتری تألیف شده‌اند. نام بعضی یشت‌ها با مضمون آنها مطابقت ندارد. مثلاً زامیاد یشت (زامیاد مشتق از زم به معنای زمین) دربارهٔ فرّه کیانی است.

برتری یشت‌ها بر سایر بخش‌های اوستا به سبب پویایی و تصویری بودن آن است که با ویژگی دستوری، اخلاقی و آیینی دیگر بخش‌های اوستا در تقابل قرار دارد. ایزدان در یشت‌ها از مهارت‌ها و ویژگی‌های حماسی و جذابی برخوردارند و با زبانی شاعرانه توصیف شده‌اند. برای نمونه مهریشت در سی و پنج‌گانه (۱۴۵ بند) اثری برجسته و بدیع از نظر توانایی توصیف و صور خیال و تشبیهات شاعرانه در ادبیات متقدم هند و اروپایی است. کاربرد دو مجموعه متفاوت از اسامی و افعال برای دو آفرینش اورمزدی و اهریمنی^{۷۵} و^{۷۶} و قرینه‌سازی در نقل روایات اساطیری و حماسی مانند نبرد بیشتر با دیوِ اپوش در بیشتر یشت^{۷۷} از دیگر ویژگی‌های یشت‌هاست.

حداقل بخشی از همه یشت‌ها موزون است. برخی ایرانشناسان وزن آن را هجایی و گروهی دیگر ضربی (بر اساس تکیه) می‌دانند.^{۷۸} ج. هیربدستان و نیرنگستان: هیربدستان حاوی مطالبی دربارهٔ وظایف و تکالیف هیربدان و تحصیلات و مطالعات هیربدی است^{۷۹} و در نیرنگستان قوانین مربوط به آیین‌های دینی، تهیه نثار، قربانی و دعاها، مخصوص آنها به تفصیل آمده است.^{۸۰}

ج. هادُختْ نَسْکُ.^{۸۱} سه قطعه از این متن اوستایی که به معنای «نسک همراه گفته شده» است، برجای مانده که در آن قطعات از سرنوشت روان پس از مرگ و از اهمیت دعای اشم و هو سخن به میان آمده است.^{۸۲}

ح. ائوگمَدئوچا.^{۸۳} این متن شامل ۲۹ جمله اوستایی با موضوع اصلی «مرگ» است. احتمالاً ائوگمَدئوچا به معنای «بر زبان می‌آوریم، بیان می‌داریم» آفرین یا داعی بوده که پس از آفرینگان، به یاد شخص درگذشته می‌خوانده‌اند.^{۸۴}

خ. وِثَناسک^{۸۵}. وِثَناسک به معنای «نسک دانش» شامل قطعات کوچک اوستایی است که در زمان‌های اخیر تألیف و تدوین شده است.^{۸۶}

د. آفرین پیغامبر زردشت^{۸۷} و وِشَتاسپ (گشتاسپ) یشت^{۸۸} که در بعضی از نسخه‌های خرده اوستا آمده‌اند و تعدادی لغات و جملات اوستایی موجود در فرهنگ اویم، شایست نشایست، پرسش‌ها و غیره، آخرین بخش از اوستای متأخرند.

چنان که گفته شد در ایران پیش از اسلام، سنت به کتابت درآوردن آثار ادبی و دینی چندان معمول نبوده است، به طوری که این آثار طی سده‌ها سینه به سینه حفظ می‌شده است و ثبت آنها را لازم نمی‌دانسته‌اند.^{۸۹} تنها اسناد دولتی، سیاسی و اقتصادی (مانند مطالب سنگ‌نوشته‌های فارسی باستان) را درخور نگارش می‌دیدند. حتی کتاب اوستا نیز پس از قرن‌ها انتقال سینه به سینه سرانجام در دوره ساسانی به کتابت درآمد و پس از آن هم مؤبدان زردشتی به ندرت، برای اجرای مراسم دینی، به آن رجوع می‌کرده‌اند و یا می‌کنند و آنچه اهمیت دارد از حفظ خواندن آن است. با توجه به قدمت آثار مکتوب، که قدیم‌ترین اثر به زبان اوستایی متعلق به زمانی میان قرن هشتم تا دهم قبل از میلاد و قدیم‌ترین اثر به زبان فارسی باستان متعلق به قرن پنجم قبل از میلاد است، و نیز با عنایت به نوشته‌های مورخان یونانی و اشارات آنان به آثار ادبی و داستان‌های حماسی ایرانیان، به حجم بسیار گسترده فعالیت‌های ادبی ایرانیان باستان می‌توان پی برد. متأسفانه آنچه از زبان‌های مختلف ایرانی به صورت مکتوب برجای مانده است، در برابر آن حجم گسترده، بسیار ناچیز است و حکایت از نابودی گنجینه پرارزش و کم‌نظیری دارد که به تدریج و به دلایل مختلفی که بررسی آن از حوصله این بحث خارج است، از میان رفته است و تنها بازتاب آن در ادبیات فارسی امروز و در آثاری مانند شاهنامه، گرشاسب‌نامه و حتی هفت پیکر نظامی دیده می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

1. Gershevitch, I., 1968: §2
2. Ktesias
3. Dinon
4. Stryangaios
5. Zarinaina
6. ibid: §2

7. Zariadres

8. Odatis

۹. مری بویس این داستان را دارای اصل مادی می‌داند که بعدها به صورت داستان گشتاسپ و کتابون در شاهنامه بازتاب یافته است. (Boyce, M. 1955: p. 465).

10. Gershevitch, op. cit: §2

11. ibid: §2

12. Arimaspi

۱۳. گریفین (griffin) جانوری نیم شیر و نیم عقاب است.

14. Herodotus 1971: IV, 27

15. ibid: IV, 5-7

۱۶. هرودت می‌نویسد که سکاها دانه‌های برف را به پر تشبیه کرده‌اند و این مطلب حکایت از ذوق شاعرانه و وجود صور خیال در آثار آنان دارد. (ibid: IV, 31, 7).

17. Gershevitch, op. cit: §7

18. Henning, W.B., 1958: p. 24

19. Ariaramnes

20. Arsames

21. Kent, R.G. 1953: p. 116

۲۲. به نشانه DB.

۲۳. به نشانه DP.

۲۴. به نشانه DN.

۲۵. به نشانه DS.

۲۶. به نشانه DZ.

۲۷. به نشانه DE.

۲۸. به نشانه DH.

29. ibid.: pp. 116-147

۳۰. به نشانه XP.

۳۱. لوحه Daiva به نشانه XPh.

۳۲. به نشانه XS.

۳۳. به نشانه XE.

۳۴. به نشانه XV.

۳۵. به نشانه XH.

36. ibid.: pp. 147-153

۳۷. به نشانه‌های A^3P و A^2P ، A^1P .

۳۸. به نشانه A^2S .

۳۹. به نشانه A^2H .

40. *ibid.*: pp. 153-156

41. *ibid.*: pp. 156-157

42. Christens en, A., 1936: pp. 107, 113-114

و نیز ترجمه فارسی آن: کریستن سن، آرتور ۱۳۵۰: صص ۸۲، ۸۷-۸۸.

43. Zopyrus

44. Herodotus 1971: III, pp. 153-158

45. *ibid.*: I, 46, 71

۴۶. *Aryana Vaējah*: اوستایی.

47. *dēndipīrīh*

48. Bailcy, H. W., 1943: p. 178

49. Gershevitch, *op. cit.*: §17

۵۰. *Yasna*: اوستایی.

۵۱. *Višpe ratavō*: اوستایی.

۵۲. *Vi-daēva dāta*: اوستایی.

۵۳. *Yašta*: اوستایی.

۵۴. تمامی بخش‌های پنج‌گانه اوستا به زبان فارسی ترجمه شده است:

پورداد، ابراهیم ۱۳۱۰؛ همو ۱۳۵۶ (الف)؛ همو ۱۳۵۶ (ب)؛ همو ۱۳۵۶ (پ)؛ همو ۱۳۵۷ و،

داعی الاسلام ۱۳۶۱.

55. *Haptaŋhāiti*

۵۶. *Gāōā* (گاتا) به معنای سرودست.

57. *Ahunawad gāh*

58. *Uštawad gāh*

59. *Spantmad gāh*

60. *Wohuxšatr gāh*

61. *Wahištōišť*

۶۲. این بخش مشتمل بر یسن‌های ۳۵ تا ۴۱ است.

۶۳. *Ahunawar*: اوستایی.

۶۴. *ašōm vohū*: اوستایی.

۶۵. *Yeθhē hātām*: اوستایی.

66. Boyce, M., 1992: p. 29

۶۷. واژه یسن به معنای «پرستش و نیایش» است.

۶۸. واژه ویسپرد به معنای «همه‌ردان (سروران)» است.

۶۹. پرستش‌ها از جانب زردشت است و اهوره مزدا به آنها پاسخ می‌دهد.

۷۰. واژه وندیداد به معنی «کسی که قانونش جدایی و دوری از دیوان است.»

در اینجا منظور از دیوان، همان خدایان مطرود است. صورت قدیم‌تر واژه وندیداد، «ویدبوداد» (اوستایی):

71. Gershevitch, *op. cit.* §40
۷۲. یشت به معنای «پرستش و نیایش» و از نظر لغوی هم ریشه با واژه یسن و واژه‌های «جشن» و «ایزد» در فارسی نو است.
۷۳. یشت‌های بزرگ عبارت‌اند از: یشت‌های ۵، ۸، ۱۰، ۱۳، ۱۷ و ۱۹.
74. Gershevitch, *op. cit.* §30
۷۵. این مطلب اشاره به دو واژگان اهورایی و دیوی در اوستا دارد.
76. *ibid.*: §31
77. Hintze, H. 1995: pp. 277-286
۷۸. برای نمونه‌ای از شعرهای اوستایی نک ابوالقاسمی ۱۳۷۴: صص ۷-۷۰؛ در مورد وزن یشت‌ها نک Lazard, G., 1984: pp. 283-300 و نیز نک Lazard, G., 1990: pp. 217-228.
79. Humbach, H. und Elfenbein, J., 1990: Introduction
و نیز نک: Vol. I., introduction Kotwal, F.M. and Kreyenbrock, Ph.G., 1992:
80. Waag, A., 1941: pp. 1-45
و نیز نک: Kotwal, F.M. and Kreyenbrock, Ph. G. 1995: Vol. II, introduction
81. Hādōxt nask
82. West, E. W., 1896-1904: p. 88
۸۳. اوستایی: Aogemadaēcā.
84. Humbach, H. and Jamasp Asa, K.M., 1969: pp. 9-10
۸۵. اوستایی: Vaēōā.
86. Humbach, H. and Jamasp Asa, K.M., 1969: pp. 9-16
و نیز: Kotwal. F., 1966.
87. Geldner, K., 1896-1904: §10
و نیز: Darmesteter, J., 1982-1983: p. 659.
88. Geldner, *op. cit.*: §10; Darmesteter, *op. cit.*: 665-683
۸۹. توجه به سنت شفاهی تا آنجاست که در دینکرد (۴۵۵، س ۱۰ به بعد) آمده است که بُخت ماری مسیحی می‌پرسد: «چرا ایزد این دین را به زبان ناآشنای (نهفته‌ای به نام اوستا گفت و برای آن متن نوشته‌گاملی نیندیشید، بلکه فرمود که آن را به صورت شفاهی (به گفتار) حفظ کنند؟» در پاسخ چنین آمده است: «به دلایل بسیار، منطقی است که سخن شفاهی زنده را از صورت مکتوب مهم‌تر بدانیم» (تفضلی ۱۳۷۶: ص ۱۳).

کتابنامه

۱. ابوالقاسمی، محسن ۱۳۷۴: شعر در ایران پیش از اسلام، تهران.
۲. پورداد، ابراهیم ۱۳۱۰: خرده اوستا (جزوی از نامه مینوی اوستا)، بمبئی.
۳. همو ۱۳۵۴: گائاه‌ها (سرودهای زردشت)، تهران.

۴. همو ۱۳۵۶ (الف): یادداشت‌های گائاهاه، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران.
۵. همو ۱۳۵۶ (ب): یسنا (جزوی از نامه مینوی اوستا)، تهران.
۶. همو ۱۳۵۶ (پ): یشت‌ها، به کوشش بهرام فره‌وشی، ۲ جلد.
۷. همو ۱۳۵۷: ویسپرد (آفرین پیغامبر زردشت، آتش...)، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران.
۸. تفضلی، احمد ۱۳۶۱: وندیداد، پیشگفتار کتاب وندیداد، ترجمه داعی‌الاسلام، تهران. چاپ دوم، صص ۳-۵.
۹. همو ۱۳۷۶: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران.
۱۰. داعی‌الاسلام ۱۳۶۱: وندیداد، تهران، چاپ دوم.
۱۱. کریستن سن، آرتور ۱۳۳۶: مزدابرسی در ایران قدیم، ترجمه ذبیح‌الله صفا، تهران.
۱۲. همو ۱۳۵۰: کارنامه شاهان، ترجمه باقر امیرخانی و بهمن سرکاراتی، تبریز.
13. Bailey, H.W. 1943: "Den-Dipn̄th", *Zoroastrian Problems in the Ninth-Century Books*, Oxford, pp. 177-194.
14. Boyce, M. 1955: "Zariadres and Zareer", *BSOAS* 17, pp. 463-477.
15. Idem. 1975: *A History of Zoroastrianism*, I, Leiden.
16. Idem. 1985: "Abān Yašt", *Encyclopaedia Iranica*, I, London-New York, p. 60.
17. Idem. 1992: *Zoroastrianism*, Costa Mesa, California-New York.
18. Christensen, A. 1936: *Les geste des rois*, Paris.
19. Darmesteter, J., 1982-1983: *Le Zand-Avesta*, Paris.
20. Geldner, K. 1896-1904: "Awestalitterature", *Grundriss der Iranischen Philologie*, heraus gegeben von W. Geiger and E. Kuhn, II Strassburg, pp. 1-53.
21. Gershevitch, I., 1968: "Old Iranian Literature", *Hanbuch der Orientalistik*, Abt. I, Bd. 4: *Iranistik*, Abs. 2: *Literatur*, Lief, Leiden, pp. 1-30.
22. Gnoli, G., 1989: "Avesta", *Encyclopaedia Iranica*, III, London-New York, pp. 35-47.
23. Henning, W.B. 1958: "Mitteliranisch", *Handbuch der Orientalistik*, Abt. I, Bd. 4, Abs. 1, Leiden, pp. 20-130.
24. Herodotus 1971: English translation by A.D. Godley, London, 4 vols.
25. Hintze, H. 1995: "Compositional Techniques in the *Yašts* of the younger *Avesta*", *Proceedings of the Second European Conference of Iranian Studies*, Roma, pp. 277-286.
26. Humbach, H. and Jamasp Asa, K.M. 1969: *Vaēda Nask*, Wiesbaden.
27. Humbach, H. und Elfenbein, J., 1990: *Ērbedestān*, München.
28. Jamasp Asa, K.M. 1982: *Aogemadaēcā*, Wein.
29. Kellens, J. et Pirart, E. 1990: *Les textes vieilavestique*, II, Wiesbaden.
30. Kent, R.G. 1953: *Old persian*, New Haven.
31. Kotwal, F. 1966: *Edition princeps of the Vaeθā*, Bombay.
32. Kotwal, F.M. and Kreyenbrock, Ph. G. 1992: *The Herbedestān and Nerangestān*,

I: Herbedestan, Cahier Studia Iranica 10, Paris.

33. Idem. 1995: *Nerangestan*, II, *Fragard I*, Cahier Studia Iranica 16, Paris.

34. Lazard, G., 1984: "La métrique de L'Avesta recent", *Orientalia J. Duchesne-Guillemin Emerito*, Acta-Iranica 23, pp. 283-300.

35. Idem. 1990: "Composition et métrique dans les Yašts de L'Avesta", *Proceedings of the First European Conference of Iranian Studies*, Part I, Roma, pp. 217-228.

36. Skjaervo, P.O., 1987: "Ard Yašt", *Encyclopaedia Iranica* II, London-New York, pp. 355-356.

37. Idem. 1987: "Aštād Yašt", *Encyclopaedia Iranica*, II, London - New York, p. 826.

38. Waag, A. 1941: *Nirangestan*, Leipzig.

39. West, E. W. 1896-1904: "Pahlavi Literature", *Grundriss iranischen Philologie*, II / 2, pp. 75-129.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی